

الغای مالیات سرانه و صنفی در دوره رضاشاه و پیامدهای آن در ایالت فارس
علی بیگدلی* / حسن قریشی کرین** / رضا معینی رودبالی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

چکیده

دوره پهلوی اول از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران می‌باشد. رضاخان سردار سپه که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش، زمینه صعود خود را به مراحل بالای قدرت فراهم نمود، سرانجام در ۱۳۰۴ش و با تشکیل مجلس مؤسسان، به تخت سلطنت جلوس نمود. آخرین سال‌های حکومت قاجاریه مقارن با سلطنت احمدشاه بود که به علت اشغال کشور توسط دول درگیر در جنگ جهانی اول، وضعیت ملوک‌الطوایفی برقرار بود و به علت فقدان یک دولت مقتدر مرکزی، مدعیان مختلف درصدد تجزیه مناطق مختلف کشور بودند. در چنین شرایطی، بحران‌های اقتصادی نیز به این هرج و مرج دامن می‌زد. با سرکوب این مدعیان و، سرانجام، اضمحلال قاجاریه، رضاخان به سلطنت رسید. دولت رضاشاه از جمله مسائلی که از حکومت پیشین (قاجاریه) به ارث برده بود، مسائل اقتصادی و مالی بود. از جمله مسائل مالی که حکومت جدید، می‌بایست به آن اهتمام ویژه‌ای نشان می‌داد، مباحث مالیاتی بود که از دوره‌های قبل تزییقاتی را بر مردم این سرزمین تحمیل نموده بود. مهم‌ترین مالیات‌هایی که مردم ایران در اعصار گوناگون به دولت مرکزی پرداخت می‌نمودند، مالیات ارضی و مالیات اغنام و احشام بود. در دوره رضاشاه نیز به مانند دوره قاجار، یکی از مهم‌ترین منابع درآمد دولت، مالیات ارضی بود. از جمله مالیات ارضی می‌توان به مالیات سرانه اشاره نمود، که از مناطق مختلف کشور و از هر فرد دریافت می‌شد. در این تحقیق با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد تاریخی و مطبوعات به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که با الغای یکی از انواع مالیات ارضی (مالیات سرانه) در دوره رضاشاه و توسط مجلس پنجم شورای ملی، رویکرد مأموران مالیاتی رضاشاه در ایالت فارس به‌عنوان یکی از ایالت‌های پهناور و گسترده نسبت به اخذ مالیات سرانه و صنفی چگونه بود. فرض غالب بر این است که با الغای مالیات فوق، مأموران مالیاتی همچنان به اخذ غیرقانونی این مالیات‌ها از مردم فارس مبادرت می‌نمودند.

کلید واژه: رضاشاه، مالیات سرانه، فارس، قوام‌الملک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. استاد دانشگاه شهید Ali begdeli@gmail.com

** استادیار دانشگاه پیام نور قم Shquorishi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور قم (نویسنده مسئول) rezamoeini60@gmail.com

مقدمه

مالیات از زمین‌های کشاورزی مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع درآمدی حکومت‌های ایرانی از کهن‌ترین ادوار تا گسترش مناسبات سرمایه‌داری در ایران بوده است. در دوره قاجار نیز، مالیات ارضی همچنان اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع درآمدی حکومت بود. تفاوت عمده در این دوره درخصوص منابع درآمدی حکومت، درآمد حاصل از تعرفه‌های گمرکی بود. تغییر و تحولات اساسی که در عرصه بین‌المللی رخ داد، تماس ایران با کشورهای خارجی را بیش‌ازپیش افزایش داد که این مسأله منجر به رشد تجارت خارجی شد. در نتیجه این تغییر و تحول، عواید حاصل از گمرکات نیز به‌طور چشمگیری افزایش یافت و بعد از مالیات ارضی، منظم‌ترین و مهم‌ترین منابع درآمدی حکومت شد. اما به‌واسطه مشکلاتی که گریبان‌گیر امور گمرکات در این دوره بود (مقررات ناعادلانه گمرک ناشی از قرارداد تجاری پیوسته به معاهده ترکمانچای، نظام اجاره داری گمرکات و ...) درآمد این بخش مهم اقتصادی به‌طور چشمگیری کاهش یافت. بنابراین مالیات ارضی، همچنان اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع درآمدی حکومت محسوب می‌شد (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۲۱۶-۲۱۵).

با جلوس رضاخان بر تخت سلطنت، به‌مانند دوره قاجار، همچنان یکی از منابع درآمد حکومت جدید، درآمدهای مالیاتی بود. با تثبیت قدرت دولت مرکزی، رضاشاه در صدد برآمد، اقتصاد کشور را نیز سر و سامانی دهد. از جمله مناطق کشور که دولت رضاشاه حساب ویژه‌ای روی عایدات آن باز نموده بود، فارس بود. این ایالت که قلمرو جغرافیایی گسترده‌ای را در برمی‌گرفت، برای دولت نوپای پهلوی می‌توانست منبع درآمد مناسبی باشد. با جلوس

رضاخان بر تخت سلطنت، نمایندگان مجلس پنجم درصدد برآمدند بعضی از مالیات‌ها را که در گذشته نیز بار سنگینی را بر دوش مردم این سرزمین تحمیل نموده بود، لغو نمایند. به‌عنوان نمونه می‌توان به مالیات سرانه که در زمره مالیات‌های ارضی قرار می‌گرفت، اشاره نمود. در مقاله حاضر در ابتدا ضمن ارائه توضیحاتی در مورد مالیات ارضی و مالیات سرانه و همچنین معرفی مختصری از قلمرو جغرافیایی فارس در برهه حاضر، به‌صورت ویژه به مالیات سرانه و الغای آن در اوایل سلطنت رضاشاه و پیامدهای حاصل از آن در ایالت فارس می‌پردازیم.

درآمدی بر مفهوم مالیات زراعی

مالیات زراعی که در حقیقت مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مالیات ایران است، عبارت است از: «ده یک عایدات خالص ارضی مزروع و مأخذ ده یک هم به مناسبت زکوة که یکی از اصول مسلمة دین اسلام به‌موجب قوانین اسلامی مقرر است، اتخاذ شده و مالیات مزروعی به نقدی و جنسی تقسیم می‌گردد؛ یعنی بر طبق مقررات، مالیاتی که از دیرباز در این مملکت معمول بوده، از هر ده و قریه‌ای مقداری جنس یعنی گندم و جو در مازندران و استرآباد و خراسان و آذربایجان شلتوک و در بعضی نقاط خیلی جزئی روغن و ابریشم و خرما و گوشت از بابت ده یک همین اجناس دریافت می‌شود و مقداری نقدی یعنی پول رایج از بابت ده یک صیفی، به‌عبارت دیگر از سایر محصولات غیر از جو و گندم مزروعی نیز دریافت می‌گردد.» (دبیرالملک، ۱۳۰۳: ۱۷).

در مالیات فوق (مالیات ارضی) در زمره مالیات‌های مستقیم می‌باشد. مالیات مستقیم به چهار مالیات زیر تقسیم‌بندی می‌گردد:

«مالیات ارضی، اصناف، خالصجات و مالیات

سربازی یا خانواری» (همان: ۱۷-۱۶) و مالیات ارضی هم به عناوین ذیل تقسیم می‌شود: « ۱. مالیات مزروعی، ۲. مالیات طواحین، ۳. مراغ و مواشسی، ۴. سرانه، ۵. ایلات، ۶. مراتع، ۷. مستغلات، ۸. بیوت‌النحل، ۹. جنگل‌ها، ۱۰. عوارض معارفی» (دبیرالملک، ۱۳۰۳: ۱۷-۱۶).

د. شمه‌ای در مورد موقعیت جغرافیایی فارس در عصر پهلوی اول

بر اساس اولین قانون تقسیمات کشوری که در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۱۶ ش به تصویب رسید، ایران به شش استان و پنجاه شهرستان تقسیم شد. استان فارس امروزی در این تقسیم بندی ششگانه، جزو استان جنوب و مشتمل بر شهرستان‌های: آباده، استهبانات، جهرم، لنگه و لارستان، شیراز، بوشهر، بهبهان، فسا و هر کدام از شهرستانهای فوق نیز به بخش‌های مختلفی تقسیم بندی می‌گردید (برای اطلاعات بیشتر: نک: مجیدی، ۱۳۹۰: ۲۹۶). همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، ایالت فارس در دوره رضاشاه به‌مانند دوره قاجار یکی از ایالت‌های بزرگ کشور بود و قلمرو جغرافیایی گسترده‌ای را در برمی‌گرفت. همچنین، به سبب موقعیت اقتصادی ویژه این ایالت بزرگ، رضاشاه حساب ویژه‌ای روی آن باز کرده بود و عایدات اقتصادی آنجا، به‌خصوص منابع مالیاتی آن از درآمدهای اصلی دولت رضاشاه محسوب می‌گردید. از جمله درآمدهای منبع فوق می‌توان به مالیاتی ارضی اشاره نمود.

مالیات سرانه یکی از انواع مالیات‌های ارضی بود که از هر سر (نفر) در قراء و قصبات گرفته می‌شد. آن‌چنان که دبیرالملک اشاره دارد، این مالیات عمومیت نداشت و در همه نقاط کشور به یک نحو دریافت نمی‌گردید. مبلغ آن نیز از دو

ریال تا یک تومان و به‌صورت نقدی بود. از زمان مشروطیت به‌بعد هم در آن تغییری ایجاد نشده بود و تا عصری که وی در آن می‌زیست (۱۳۰۳ ش) به همان نحو سابق از افراد اخذ می‌گردید. (همان، ص ۲۴).

در دوره قاجار اخذ مالیات سرانه به‌ازای هر مرد ۴ قران و به‌ازای هر زن و کودک ۲/۲۵ قران معمول بود (کوزنتسوا، ۱۳۵۸: ۱۱۳؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۳۲).

الغای مالیات سرانه و صنفی در دوره رضاشاه و پیامدهای آن در فارس

هم‌زمان با اولین سال به تخت نشستن رضاشاه پهلوی، به‌مناسبت الغای مالیات‌های صنفی و سرانه تمامی شهرهای ایران و از جمله ایالت فارس، اعلانی از طرف حکومت پهلوی صادر شد. این اعلان نسبتاً عریض و طویل دیوانی و حکومتی، در زمره یک سیاهه رسانه‌ای بود که بر طبق قوانین مصوب ۲۰ آذر ۱۳۰۵ ش، مصوب مجلس شورای ملی به ریاست محمد تدین تدوین یافته تا بدین‌وسیله کلیه مالیات‌های صنفی که در شهرها و قصبات و قراء دریافت می‌شده است، از تعداد ۲۶۷ فقره شغل و حرف حقیقی و مجازی که در دوران میانی حکومت قاجار تا سال روی کار آمدن سلسله پهلوی (۲۵ آذر ۱۳۰۴ ش) و در ادامه راه در ایران به‌طورمعمول فعال و صاحب شخصیت صنفی و اجتماعی بوده‌اند، از ابتدای سال ۱۳۰۶ ش وجهی به عنوان مالیات‌های جاری و بقایا از این صنوف دریافت و مطالبه نشود (مختاری، ۱۳۸۰، ۱۵۷-۱۵۲؛ روستایی، ۱۳۸۸: ۸۱).

منشأ اصلی این سند تاریخی و این اعلان اداری-حکومتی، مصطفی خان کفیل مالیه ایالتی فارس و بنادر جنوب بوده است که برای آگاهی صنوف و

همچنان این مالیات در نقاط مختلف کشور و از جمله ایالت فارس توسط مأموران و عمال رضاشاه از مردم اخذ می‌گردید و تعدیات مأموران مالیاتی رضاشاه بر گرده مردم این سرزمین و، به‌ویژه ایالت فارس، سنگینی می‌کرد. آنان به طرق مختلف، سعی در اخذ این مالیات از مردم بیچاره داشتند. اسناد و مطبوعات دوره رضاشاه بر این امر صحنه می‌گذارند. به‌عنوان نمونه روزنامه حبل‌المتین که در چهار سال اول سلطنت رضاشاه همچنان چاپ و منتشر می‌گردید، در شماره‌هایی از آن مقالات و تلگراف‌هایی را که از نقاط مختلف فارس و از جمله لارستان به دفتر مجله می‌رسید، برای روشن نمودن اذهان خوانندگان روزنامه، چاپ و منتشر می‌نمود.

مقارن با جلوس رضاخان بر تخت سلطنت، همچنان خانواده قوام‌الملک شیرازی مناطق زیادی از فارس را در تیول خود داشتند. در این برهه زمانی میرزاابراهیم‌خان قوام‌الملک (قوام‌الملک پنجم) لارستان و مناطق دیگر فارس مثل فسا، جهرم، داراب را در ابواب‌جمعی خود داشت. شرح تعدیات و اخاذی‌های مالیاتی وی بر مردم این مناطق به خصوص لارستان و توابع آن در لابه‌لای صفحات این روزنامه مقارن با سلطنت رضاشاه درج گردیده است. قبل از بیان این تعدیات و برای آگاهی بیشتر، به‌طور مختصر به شجره‌نامه این خاندان که از عصر قاجار تا پهلوی در فارس بیکه‌تازی می‌نمودند، می‌پردازیم: قوامی‌ها تقریباً از ابتدای حاکمیت قجرها و از زمان میرزاابراهیم کلانتر (اعتمادالدوله) صدراعظم فتحعلی‌شاه، در فارس اقتدار یافتند و از دردهای دائمی حکمرانان گردیدند. خانواده قوام از زمان میرزاابراهیم کلانتر، حسب‌الارث، منصب کلانتری و بیگلربیگی شیراز را به خود

پوشش خبری حوزه حکومتی خود، به صدور آن مبادرت ورزیده است. این اعلان در مطبعه (چاپخانه) مصطفوی شیراز (تأسیس ۱۳۰۳ش) به چاپ رسیده است و اهمیت صنفی و سندشناسی آن نزد مورخان و پژوهشگران اسنادی نسبت به بحث‌های مالیاتی و مالیات‌گیری و تاریخ‌میزی در ایران از جایگاه رفیعی برخوردار خواهد بود. (روستایی، همان: ۸۳). متن سند به شرح ذیل می‌باشد:

«نشان تاج شیر و خورشید»

اعلان

الغای مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری

۱- بر طبق قانون مصوب ۲۰ آذر ۱۳۰۵ش کلیه مالیات‌های صنفی که در شهرها و قصبات و قراء به هر اسم و رسم دریافت می‌شد و من جمله ۲۶۷ فقره ذیل لغو می‌شوند و از ابتدای سال ۱۳۰۶ از بابت مالیات جاری و بقایا وجهی مطالبه نخواهد شد.

۲- به موجب ماده ۲ قانون ۲۰ آذر ۱۳۰۵ وزارت مالیه و ادارات تابعه آن مالیات سرشماری (سرانه) را که از اشخاص گرفته می‌شود و الغای آن [را] موکول به اجرای قانون ممیزی املاک مصوبه ۲۰ دی ماه ۱۳۰۴ گردیده بود، از ابتدای سنه ۱۳۰۶ش موقوف‌المطالبه گذارده و از دفاتر دولتی حذف خواهد نمود.

۳- مقررات بند اول فوق راجع به عدم مطالبه بقایای مالیات صنفی شامل مالیات سرانه نمی‌شود و بقایای مالیات مزبور تا آخر سال ۱۳۰۵ حسب‌المعمول مطالبه و دریافت خواهد شد.

ریاست کل مالیه: ا.س. میلیسپو- وزارت مالیه: فیروز
برای اطلاع عموم، ماده یک قسمت خ مالیات‌های الغا شده از فصل ششم نظامنامه عایدات داخلی فوق درج گردید. کفیل کل مالیه ایالتی فارس و بنادر جنوب، مصطفی‌قلی‌خان (مطبع مصطفوی شیراز/ ۱۳۰۳) (به نقل از روستایی، همان: ۸۳).

الغای مالیات سرانه و صنفی در کشور در ابتدا موجب امیدواری رعایا و اصناف ایرانی شد؛ اما این امیدواری چندان به طول نینجامید. زیرا

اختصاص دادند و بعدها ایلات خمسه، بهارلو و حکومت داراب را نیز زیر فرمان گرفتند. بعد از قتل عام این خانواده، به دستور فتحعلی‌شاه، تنها بازمانده این دودمان، حاجی میرزا علی اکبرخان در ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م به کلاتری شیراز و در ۱۲۵۶ق/۱۸۴۰م به بیگلربیگی فارس گمارده شد و در ۱۲۴۵ق/۱۸۲۹م به لقب قوام‌الملک دست یافت. پسر میرزا علی اکبر، علی محمدخان، در ۱۲۸۱ق/۱۸۶۵م، بعد از مرگ قوام‌الملک، ملقب به قوام گردید (خورموجی، ۱۳۶۳: ۱۵-۳۰۹؛ بامداد، ۱۳۵۷: ۳-۴۰۱؛ وطن دوست و بهزادی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۲).

محمد رضاخان، پسر علی محمدخان قوام، یکی از مقتدرترین و متنفذترین اعضای این خاندان بود. او که منصب موروثی خانوادگی اش، یعنی بیگلربیگی فارس را در اختیار داشت، بعد از فوت پدرش، در ۱۳۰۰ق/۱۸۸۳م، تنها پس از پرداخت ۱۵ هزار تومان پیشکشی به ظل السلطان توانست لقب قوام‌الملکی را احراز نماید (وقایع /تفاهیه، ۲۱۷). وی مردی نسبتاً باسواد ولی بسیار جاه طلب بود. قوام‌الملک با تسلط بر ایلات خمسه، از آنها به عنوان وزنه‌ای نیرومند و سلاحی مطمئن بر ضد نماینده دولت مرکزی استفاده می کرد. شدیدترین درگیری‌های قوام، به ترتیب زمانی با رکن‌الدوله، نظام‌السلطنه و شعاع‌السلطنه بود (وطن دوست و بهزادی، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

با قتل قوام‌الملک سوم به دست مشروطه خواهان فارس که بر اثر آن فارس را در بحران سنگینی فرو برد، فرزند وی، حبیب‌الله قوام‌الملک چهارم جانشین پدر شد. قوامی‌ها که از دوره مشروطه و در راستای منافع خویش در جناح استبداد قرار گرفته بودند، مقارن با جنگ جهانی اول نیز در مقابل مخالفان سیاست‌های استعماری انگلیس

قرار گرفتند. تصرف کنسولگری انگلیس و اسارت کارکنان انگلیسی شیراز، آشکارترین اقدام و واکنش نیروهای سیاسی شیراز در برابر دولت اشغالگر بود. پس از آن رویارویی و مقابله قهرآمیز و انقلابی در برابر قوام‌الملک چهارم به عنوان دشمن خانگی و عوامل وابسته به دشمن، نقطه عطف دیگری از درگیری نیروهای سیاسی شیراز در برابر دولت اشغالگر به شمار می آمد. پیروزی پی‌درپی نیروهای ملی در برابر عوامل اشغالگر و پیش روی آنان زنگ خطر جدی برای انگلیسی‌ها بود و موقعیت و نقش انگلیسی‌ها را در جنوب کشور با تهدید جدی روبه‌رو ساخت. در چنین شرایطی انگلیسی‌ها با حمایت مؤثر از قوام‌الملک چهارم و تجهیز و تقویت اردوی او شرایط را به نفع خویش تغییر دادند. با ایجاد تزلزل و اختلاف در صفوف نیروهای سیاسی شیراز و سرکوب و قتل عام نیروهای ملی، روند اوضاع به نفع انگلیس تغییر کرد و به این ترتیب گردش اوضاع با شکست و اضمحلال نیروهای ملی و غلبه و برتری نیروهای وابسته به انگلیس رقم خورد (شفیعی سروسستانی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

در آستانه سقوط شیراز به دست اردوی قوام‌الملک، نظامیان انگلیسی، بوشهر را تحت کنترل شدید خود درآورده و با تسلط بر جاده‌های اصلی، آماده پیشروی به دیگر مناطق بودند. درحالی‌که شیراز در آستانه بحرانی تازه بود، رهبران مقاومت تنگستان و برازجان طی نامه‌هایی به علما و رهبران سیاسی شیراز، از آنان کمک مالی و تسهیلاتی استمداد نمودند. (بیات، ۱۳۷۷: ۲۴۴-۲۴۵). حبیب‌الله خان قوام‌الملک در مسیر حرکت در بین راه، در شکارگاهی در فتح‌آباد خفر و درحین تاخت از اسب سقوط کرد و پس از چند ساعت جان سپرد. بلافاصله

خود جلب نمود، که همه اینها امنیت و آسایش اهالی فارس را در پی داشت (پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

مندرجات روزنامه *حبل‌المتین* - که از قضا مقارن با والیگری معاضدالسلطنه بر فارس منتشر می‌شد- برخلاف نظر پیرنیا، همچنان از ترکتازی‌های قوام‌الملک و عمال وی بر فارس گواهی می‌دهد. با الغای مالیات سرانه در ۲۰ آذر ۱۳۰۵ ش، قوام‌الملک پنجم همچنان به اخذی‌های مالیاتی خود در حوزه‌های تحت امرش ادامه می‌داد. به‌عنوان نمونه در لارستان و توابع آن این نوع مالیات همچنان برقرار بود. روزنامه *حبل‌المتین* شرح اخذی‌های مالیاتی این فرد منسوب به خاندان قوام‌الملک را از فرودین ۱۳۰۶ ش تا اردیبهشت ۱۳۰۷ ش آورده است. در ابتدا این روزنامه مقاله‌ای را که به قلم مستعار شخصی به نام [م.ب] به دفتر روزنامه رسیده بود چاپ کرد. شخص مذکور در این یادداشت خواهان این بود که این مالیات که در دیگر نقاط ایران لغو شده بود، در لارستان نیز لغو گردد. روزنامه *حبل‌المتین* نیز در مطلبی با عنوان «از لار می‌نویسند» به انعکاس آن مبادرت ورزید.

حبل‌المتین در ادامه عرایض مردم لارستان، عریضه‌ای را که از جانب اهالی صحرا باغ و جهانگیر که از سوی فردی با عنوان «حسن م لارستانی» تنظیم شده بود، چاپ و منتشر نمود. براساس این عریضه، مردم این مناطق از اخذی‌های مالیاتی قوام‌الملک پنجم و عمال وی (محمدتقی خان و محمدرضاخان بستکی) داد سخن راندند و از ناتوانایی‌شان در پرداخت مالیات سرانه، به علت فقر و ملخ خواری محصولاتشان، یاد و در پایان از نماینده لارستان در مجلس شورای ملی و، همچنین، از داور وزیر عدلیه رضاشاه، احقاق حقوق کردند:

فرزندش ابراهیم خان قوام‌الملک پنجم که در فسا بود، خود را به خفر رساند و اردوی پدر را رهبری و آماده ورود به شیراز کرد (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۸۳: ۲۷۰-۲۶۹؛ سردار فاخر حکمت، ۱۳۷۹: ۱۲۵). با کشته شدن حبیب‌الله خان قوام‌الملک، فرزند وی ابراهیم خان قوام (قوام‌الملک پنجم) جانشین پدر می‌گردد. وی ابتدا «نصرالدوله» و سپس «قوام‌الملک» لقب گرفت و بعدها در دوره پهلوی در صحنه سیاست ظاهر شد. در اواخر عمر به سناتوری منصوب شد. دو فرزند اناث وی، یکی همسر اسدالله علم و دیگری همسر دکتر نفیسی بودند (سردار فاخر حکمت، همان: ۱۲۴).

میرزاابوالحسن خان پیرنیا (معاضدالسلطنه) والی وقت فارس از مرداد ۱۳۰۶ ش تا اواخر اسفند ۱۳۰۷ ش بود. وی که از چهره‌های خوشنام انقلاب مشروطیت بود، در مردادماه ۱۳۰۶ به استانداری فارس منصوب شد (تدین، ۱۳۸۶: ۶۳؛ پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۰۵). در آن ایام چون فارس دستخوش آشوب‌های محلی و ستیز ایل قشقایی، از یک طرف، و شوراندن قوام‌الملک، از طرف دیگر و بالأخره تندخویی و ستمگری بعضی از فرماندهان نظامی، ناآرام و متلاطم بود، اولین کار معاضدالسلطنه با گزارش‌هایی از وضع فارس به تهران، سرتیپ آیرم و دستگاه ستمگری او را از فارس راند و ریشه نفوذ قوام‌الملک را از شیراز برید و انگیزه تبدیل آبادی‌های او را به رقیبات خالصه دولتی و دیگر شهرهای ایران فراهم آورد. وی توانست فارس را که بیش از یک سده پایکوب نفوذ خاندان قوام بود، از تحریک‌های او رها سازد و اعتماد عشیره‌ها را جلب کند. با این اعمال قشقایی‌ها که رقیب سرسخت خاندان قوام‌الملک بودند، آرام و نابسامانی‌ها را سامان بخشید. اعتماد ایلات و دیگر مردم فارس را به

بفروشیم و این جزیه را بپردازیم. این بود مختصری از سیه‌روزی ما. در خاتمه از اولیاء محترم دولت و وکلای محبوب ملت مخصوصاً آقای داور وزیر عدلیه و نمایندهٔ لارستان رجامند و استدعا می‌نماییم که عطف توجه عاجلانه به حال زار ما فرموده و هر چه زودتر ما را از شر این گرگان آدم خوار نجات بخشند. (حسن - م - لارستانی). (جبل‌المتین، سال سی و پنجم، سه شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۰۶ش / ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۴۵ق / ۱۴ ژوئن ۱۹۲۷ میلادی، ش ۲۴، ص ۱۴).

هفت روز بعد از شکایت فوق، جبل‌المتین مجدداً مقاله‌ای را که به قلم (م. لارستانی) نگارش یافته بود، چاپ و منتشر نمود. در این مقاله که با عنوان «کشف حقایق یا درماندگی لارستان» به چاپ رسید، فرد مذکور ضمن ارائهٔ توضیحاتی در مورد مقاله‌ای که در شمارهٔ ۱۶ روزنامه و در زمینهٔ اخذی‌های مالیاتی عمال قوام‌الملک از آن سخن رفته بود، مجدداً به فحطی و ملخ‌خوارگی که در این برهه مردم لارستان با آن دست و پنجه نرم می‌نمودند، اشاره نمود که بر اثر آن همچنان نایب‌الحکومهٔ وقت لارستان از آنان اخذ مالیات سرانه را^۵ به‌رغم ملغی شدن آن - مطالبه می‌نمود. برای احقاق حقوقشان مردم در مالیهٔ لارستان متحصن شدند و خواهان لغو مالیات سرانه شدند. در پایان، این شخص به نمایندگی از مردم لارستان - خواهان انعکاس این شکایت به رضاشاه و دستور رسیدگی عاجل وی در این موضوع شده بود.

«کشف حقایق یا درماندگی لارستان»

مقاله [ای] در شماره ۱۶ صفحه ۲۲ جریدهٔ جبل‌المتین راجع به مالیات سرانه که از لارنگاشته بودند، درج بوده، مطالعه شد. واقعه [ای] که در ۱۵ شوال ۱۳۴۵ رخ داده بود، یادم آمد. واجب دانستم به سمع اولیای امور برسانم به‌قدر ۵۰۰

«هنوز ابواب جمعی زنده است: در این عصر طلایی و موقع آزادی که عموم هم‌وطنان ما در بستر راحت و آسودگی غنوده، بدبختانه ما فلک‌زدگان ساکنین جهانگیریه و صحرا باغ در تحت شکنجه و تازیانهٔ آتشبار مستبدانه عمال قوام‌الملک (یا رب‌النوع ساکنین این نواحی) محمدتقی‌خان و محمدرضاخان بستگی جان به‌حق تسلیم می‌داریم. بیست سال است که سرتاسر مملکت حکومت مشروطه حکم‌فرما است. از تمام نقاط مملکت حکومت موروثی و ابواب جمعی رخت بر بسته؛ اما هنوز در این صفحات، اصول استبدادی دورهٔ ناصری بلکه بدتر در جریان و حکام خودسر مالک‌الرقاب که این نواحی را ملک طلق خود فرض می‌کنند، حکم‌فرما هستند. شرح شنایع و فجایع عمال قوام‌الملک عموماً و آقایان موصوف خصوصاً که سالیان دراز بر ما بیچارگان روا داشته و می‌دارند، نه‌تنها صفحات جبل‌المتین گنجایش آن را ندارد؛ بلکه چند صد من کاغذ لازم است. اینک برای نمونه شمه [ای] از تعدی و اجحافات این پدر و پسر را به پیشگاه اولیاء محترم دولت معروض می‌داریم: مدتی است حکم الغاء مالیات سرانه از طرف دولت صادر و در تمام جاها موقوف شده؛ ولی ما اهالی صحرا باغ و جهانگیر، کما فی‌السابق مکلف به پرداخت این جزیه که حداقلش بیست تومان و حداکثر پنجاه تومان بر هر فرد ذکور محسوب است، می‌باشیم. در سنوات ماضیه حقیقتاً یک اندازه استطاعت تأدیه این جزیه و بالاتر از این [را] هم داشتیم؛ اما امسال به‌واسطهٔ فقر و عدم محصول زراعت و ملخ‌خوارگی، خود محتاج به نان یومیه می‌باشیم. معهداً این حکام بی‌عاطفه ظالم بدون یک ذره مروت و انصاف برای وصول این وجوه ناحق، ما را مجبور می‌نمایند که ائاثیه و لباس خود و عیالمان را

۱۳۰۷ش، *حبل‌المتین* مجدداً از تلگرافی پرده برداشت که بر اساس آن، همچنان در لارستان کهن و توابع آن عمال قوام‌الملک به اخذ مالیات سرانه از مردم مبادرت می‌نمودند. در این تلگراف که ۳۵۵ نفر از مظلومین لارستانی و با هفتصد مهر و امضاء مهمور نموده بودند و به دربار پهلوی و شخص رضاشاه مخابره نمودند، از تعدیات و اخاذی‌های مالیاتی عمال قوام‌الملک و فرار عاجلشان^۵ به علت نبود ملجأ مناسبی که به حقوق اولیه آنان رسیدگی نماید- به مناطق مرزی لارستان (عمان) داد سخن راندند. در پایان ضمن درخواست لغو مالیات سرانه از گرده آنان، از رضاشاه خواسته بودند که به حکومت موروثی قوامی‌ها بر لارستان خاتمه داده تا بتوانند من بعد به زندگی خودشان ادامه دهند.

تلگراف مذکور به شرح ذیل در *حبل‌المتین* منتشر شد:

«تلگراف متظلمانه ۳۵۵ نفر مظلومین لارستان به پیشگاه پدر تاجدار اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی عاجزانه خاطر خطیر مبارک شاهانه را مستحضر داشته- فدویان امضاکنندگان ذیل جمعیت پریشانی هستیم که از تعدیات گوناگون و مالیات کمرشکن سرانه بدریوزگی از لارستان و جهانگیره و صحرای باغ با هزار فلاکت مهاجرت به عمانات نموده و به پست‌ترین وضعی کسب معاش خود و تامین آسایش آقای قوام و عمالش کرده و با دیده حسرت به اوضاع جگرخراش وطن مقدس نگرانیم تا آنکه لغو مالیات سرانه از مجلس شورای ملی گذشت و روح تازه در کالبد فدویان دمید و کم‌کم از پی معاودت به وطن برآمده ولی مع‌التأسف دیدیم در ابواب جمعی اثری نشد. فقط در اوز که اهالی فی الجمله باحسن‌تر بودند، موقوف شد و دیگر از تمام ابواب جمعی عنفاً گرفته و اهالی مجبوراً شاکی

نفر از قراء تابع لار از شدت قحطی و ملخ‌خواری که تمام ثمر نخیلات گرمسیر را معدوم نموده و ضعفاً محتاج قوت لایموت بودند و آقای نایب‌الحکومه لار امر به گرفتن مالیات سرانه فرموده بود. اهالی به ستوه آمده در ادامه مالیه پناهنده شدند که ماها به سبب قحطی از عیال و اطفال خود بیزاریم و شما از طرف دولت علیه می‌باشید. مالیاتی که دولت لغو فرموده و حکومت درصدد دریافت است، خواهشمندیم اعلان لغو آن را که در اداره موجود است، منتشر فرموده که از دریافتش صرفنظر نماید. در جواب آقای رئیس مالیه فرمودند که حکومت را ملاقات نموده و شما را آسوده می‌نمایم. فقرا به این مسئله قانع شده، مراجعت به قراء سکنه خود نمودند و منتظر امر ثانوی از طرف حکومت شده، برعکس حکومت از این واقعه در تهدید و زجر فقرا می‌کوشد که چرا چنین مطلبی را اظهار به اداره مالیه نمودند. با حالیکه در سنوات ماقبل به اسم مالیات سرانه مبلغ گزافی از فقرا اخذ می‌نمودند، هذالسنه فقرا قوه یک‌قران پرداختن ندارند تا چه رسد به پنج و ده تومان. مستدعی است که این مراتب را به‌سمع اولیاء دولت برسانند که به فوریت حکم ثانوی صادر فرمایند و ما یقین داریم که پدر تاجدارمان اعلیحضرت پهلوی به محض استماع این مسئله در اسرع وقت حل این مشکلات را خواهند فرمود و راضی نخواهند شد که فقراء رعیتش در زحمت و ادای مالیات ملغی شده باشند... (م-لارستانی)».

(*حبل‌المتین*، سال سی و پنجم، سه شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۰۶ش/ ۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۴۵ق/ ۲۱ ژوئن ۱۹۲۷م، ش ۲۵، ص ۲۳).

به نظر می‌رسد، عرایض لارستانی‌ها به ایالت فارس و همچنین مرکز بدون نتیجه بوده است. زیرا در حدود یک سال بعد و در اردیبهشت

به وزارت عدلیه (آقای داور) شده معلوم شد ایشان هم اقدامی کرده بودند؛ چرا که فوری به قوه سرنیزه عمالش خطی از اهالی گرفت، به این عنوان که مالیات سرانه نداده‌ایم و مالیاتی که پرداخته‌ایم، مالیات خانه واری بوده است. مع‌هذا از ورود امساله قوام برای سرکشی و حراج گذاردن ولایات حکمی به حکومت اوز داده که شما هم مالیات سرانه سنه ماضی دریافت دارید. اعلیحضرتا لارستان نباید از خریطه شاهنشاهی حضرتت خارج باشد و نبایستی وجدان مقدست رضا دهد که در عصر مشعشعت آقای قوام شیرازی پشت‌پا به قوانین مملکتی زند؛ چه تخلف از هر حکمی از احکام یک لطمه التیام ناپذیری است که بر خار استقلال و حکومت مشروطه وارد می‌آید. - اعلیحضرتا در این قحط‌سالی و ملخ‌خوارگی که اهالی گرمسیر از گرسنگی مهاجرات [مهاجرت] به اطراف و اکناف نموده تن به هزارها مشقت می‌دهد، اخذ چنین مالیاتی مزید پریشانی و بدبختی اولادان مفلوک خواهد بود. خاندان قوامی عموماً و قوام حاضر خصوصاً جز خیانت به مملکت و هتک و نوامیس ملت کاری نکرده و این هم یکی دیگر از شاه کارهایش [می‌باشد] - افراد لارستان و جهانگیره شدیداً با حکومت قوامی مخالف‌اند؛ ولی پنجه استبداد گلویشان [را] گرفته و ممنوعشان داشته است.

اعلیحضرتا - همانطوریکه که [در] سرتاسر مملکت خاتمه به حکومت موروثی و ابواب جمعی دادید و تمام افراد ملت از وجود مقدست متنعم و آزادانه زندگانی می‌نمایند، فدویان را هم از حکومت موروثی رهائی فرموده تا بتوانیم آزادانه زندگانی خود را ادامه دهیم - فدویان دست توسل بدامان مقدست زده و منتظریم امر اکید از آن ساحت مقدس بر نگرفتن و مسترد

داشتن این مالیات منحوسه و توجهی که از هر حیث بر عموم برادران ملت فرموده‌اید، فدویان هم مبذول فرمائید - لارستان به دویست نفر نظامی و چند سرکرده صالحی می‌تواند سرتاسرش منظم و سالی کرورها که به کیسه قوام و عمالش می‌رود به خزانه دولتی عاید گردد - لارستانی منتظر چنین روز فرخنده است. ... امضا - عموم اوزی و لاری و جهانگیره و صحرای باغی مقیمین عمانات - با ۷۰۰ مهر و امضاء، «(حبل‌المتین، سال سی و ششم، سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۷ش/۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۴۶ق/ یکم مه ۱۹۲۸م، شماره ۲۱، ص ۱۸).

شایان‌ذکر است که اخذاتی‌های مالیاتی قوام الملک پنجم از مردم بینوا و، به‌خصوص، مالیات سرانه، منحصر به دوره رضاشاه نمی‌شد. اسناد برجای مانده از اواخر سلطنت قاجاریه بر این امر گواهی می‌دهند. توضیح آنکه مقارن با آخرین سال‌های سلطنت احمدشاه قاجار، حاج‌میرزا ابوالقاسم خان منصوری به نمایندگی از رعایای نوبندگان فسا، از اخذاتی‌های مالیاتی قوام الملک پنجم در اخذ مالیات سرانه از مردم فسا و، به‌ویژه، نوبندگان، عریضه‌ای را تنظیم و به مجلس شورای ملی ارائه داد. بر اساس این عریضه، میرزا ابوالقاسم خان به معافیت مردم نوبندگان از مالیات سرانه و بر اساس توافقی‌هایی که مردم این منطقه در ۱۲۹۹ق با پیشکار وقت مالیه فارس (مؤسس خان) داشتند، استناد نمود. ابوالقاسم خان به عدم اجرای مفاد این توافقنامه توسط قوام‌الملک پنجم در سال ۱۳۰۲ش (۱۲ سال بعد از توافقنامه) اشاره نمود و بر این موضوع اصرار داشت که قوام‌الملک پنجم در بلوک فسا - یکی دیگر ابواب‌جمعی اش - و توابع آن مثل نوبندگان بر دریافت مالیات سرانه از مردم اصرار می‌کند. سرانجام ابوالقاسم خان از مجلس شورای ملی

حقوق حقه‌شان آگاهی یافته‌اند که مالیات سری [سرانه] بر خلاف قوانین اسلامی و همچنین بر خلاف قانون اساسی از آنان دریافت می‌شود، از دریافت غیرقانونی این مالیات توسط معین‌التجار و عمال وی شاکی بودند. بر اساس این شکایت، آنان بر این نکته پافشاری می‌نمودند که با وجود اینکه معین‌التجار املاک وسیع و زرخیز ممسنی را در تملک خود دارد، اخذ مالیات سرانه توسط وی و با «ضرب شکنجه» غیر قانونی می‌باشد. سرانجام آنان با اشاره به تلاش‌ها و مجاهدت‌های مردم ایران در استقرار حکومت مشروطه، خطاب به مجلس وقت و نمایندگان آن، از جمله سلیمان‌میرزا اسکندری خواهان رفع ظلم و تعدیات معین‌التجار بوشهری در اخذ مالیات سرانه از گرده آنان گردیدند (اسناد مجلس شورای اسلامی، ش: ۴/۵۳/۲۵/۳/۲۲۲).

نه تنها در لارستان بلکه در دیگر نقاط ایالت پهناور فارس نیز فشار اخذ مالیات سرانه بر گرده مردم ادامه داشت. در حدود دو ماه بعد از تصویب قانون الغای مالیات سرانه و صنفی در مجلس پنجم، رعایای برازجان در شکایت از مطالبه مالیات سرانه و صنفی توسط مأموران مالیه برازجان از آنان شکایتی را به وسیله علی دشتی از نمایندگان مجلس پنجم به وزارت مالیه ارسال نمودند. آنان در عریضه خویش ضمن اشاره به اخذ انواع مالیات‌های مختلف از آنان از سوی خوانین منطقه که با تعدیات زیادی نیز همراه بود، از تصرف املاک خویش که آوارگی و خانه‌بدوشی آنان را نیز به همراه داشت، یاد نمودند و ضمن بازگرداندن این املاک به آنان تقاضا کردند تا مالیات‌های ملغی شده نیز از گرده آنان برداشته شود. از جمله مالیات‌های مأخوذه از آنان که در این شکایت به آن اشاره شده است، می‌توان به مالیات هوایی، مالیات سرچرخی،

وقت (مجلس چهارم) تقاضا نمود، ضمن ارائه شکایات مردم توبندگان به وزارت مالیه، از آن وزارتخانه بخواهد تا با مخیره تلگرافی به اداره مالیه فارس، مالیات سرانه از گرده مردم و مردم توبندگان برداشته شود (اسناد مجلس شورای اسلامی، ش: ۴/۵۳/۲۵/۳/۲۴۵).

اخذای‌های مالیاتی در اواخر عصر قاجار و قبل از جلوس رضاخان بر تخت سلطنت منحصر به قوام‌الملک پنجم نبود. توضیح آنکه در مورد معین‌التجار بوشهری که از دوره مظفرالدین‌شاه تا دوره سلطنت رضاشاه پهلوی، املاک ممسنی را در تملک داشت، اسناد موجود حکایت از آن دارد که اخذای‌های مالیاتی وی و عمالش از مردم ممسنی در طول این سال‌ها تداوم داشته است. رعایای جوکی ممسنی در ۱۳۰۲ش در شکایت از معین‌التجار بوشهری در اخذ مالیات سرانه از آنان عریضه‌ای را تنظیم نموده و به مجلس چهارم شورای ملی ارسال نمودند. بر اساس این عریضه در ابتدا رعایای جوکی ضمن ارائه توضیحاتی در مورد تعدیات عمال معین‌التجار بر آنان، به مهاجرت اجباری‌شان در ۱۵۰ سال پیش، در اثر ظلم و تعدیات خوانین محلی ممسنی و اسکانشان در ربع فرسخی شیراز (۱۵۰ کیلومتری شیراز) و در دامنه کوه‌های این شهر، اشاره نمودند. آنان بعد از سکونت به باغبانی و عمه‌گری روی آورده و با تحمل رنج‌های فراوان قوت روزانه خود و خانواده‌شان را تأمین می‌نمودند. اینک و در سال ۱۳۰۲ش، معین‌التجار بوشهری با استدلال بر این نکته که اجداد آنان از اهالی ممسنی بوده، از آنان و به ازاء هر نفر چهار تومان مالیات سرانه مطالبه می‌نمود. در ادامه رعایای جوکی با اشاره به این نکته که در این زمان (۱۳۰۲ش) که ۱۷ سال از عمر مشروطیت سپری شده بود و آنان در طول این مدت به

سرمدی، سرگاو، امدادی و مالیات اطواء اشاره نمود. متن نامه رعایای برازجان که خطاب به وزارت مالیه نگاشته شد، به شرح ذیل بود:

«مقام منبع وزارت مالیه دامت عظمه... توضیح مقصد اینکه اصل مالیات برازجان منحصر بود به خراج زمین؛ زیرا که ملک رعایا فقط زمین بود. چون رعایا در اراضی مملوکه خود غرس نخیل نمودند، خوانین زمان مطالبه مالیات نخیل از آنها نمودند. هر قدر رعایا فریاد زدند که بعد از اینکه خراج این اراضی را از ما می‌گیرند، دیگر چه حقی به ما دارند. این ظلم است که از زمین یک مالیات و از مزروع یک مالیات گرفته، هر چه گفتیم مسموع نیفتاد، فریادرسی هم که نبود؛ غایت الامر نخلی ربع قران به اسم نخیل گرفتند. به این هم اکتفا نکردند، یکی بعد از دیگری افزودند تا به نخلی یک قران رسید و چهایی که رعایا در اراضی مملوکه خود احداث نمودند، جهت زرع بعضی محصولات، هم خوانین مطالبه مالیات سرچرخی نمودند، مبلغی سرچرخی گرفتند، به این هم اکتفا ننمودند، یکی بعد از دیگری اختراع نمودند. یکی مبلغی به اسم سرمدی، یکی مبلغی به اسم سرگاو، یکی مبلغی به اسم امدادی... حال هم اداره مالیه بدون استثنا دو پول (مالیات) را از این بدبختان می‌گیرد... استدعای عاجزانه از آن وجود مقدس بذل توجه است در تخفیف این مالیات سرچرخی که به اسم اطواء گرفته می‌شود. اگر چه از کلیه این مالیات سرچرخی دوپست تومان عاید دولت می‌شود؛ ولی در ضمن تحصیل این اجحاف فوق‌العاده که شامل رعایا می‌شود و به دولت از تخفیف این مبلغ نقصانی عارض نمی‌شود، از تعدیات محصلین راحت می‌شوند. در این زمان که مالیات هوایی از همه نقاط مملکت برداشته شده، نکته قابل توجه دیگر اینکه اغلب رعایای این قصبه به واسطه ضیق معاش در سنوات ملخ‌خوارگی املاک خود را نزد متمولین بیع شرط

گذازدند و همه ساله مبلغی گزاف به اسم مال الاجاره تنزیل به ایشان پرداختند. چون قدرت زرع نیافتند، آقایان متمول وجه‌المبايعه خود و املاک رعایا را متصرف شده‌اند و از این جهت تاکنون قریب سی خانه وار رعیت آواره شده‌اند و جمعی مشرف به فرارند؛ زیرا که رعیت سوای مالیات دادن چیزی در دستشان نمانده، استدعای عاجزانه اینکه مقرر بفرمائید که املاک رعایا مسترد شود و ... عموم رعایای برازجان» (اسناد سازمان اسناد ملی ایران، ش: ۳۸۸۱۷-۲۴۰).

همان‌گونه که گفته شد، علی دشتی ضمن درج عریضه رعایای برازجان در روزنامه خود (تشفیق سرخ)، از ریاست کل مالیه ایران (دکتر میلسپوی آمریکایی) خواست تا با توجه به الغای این مالیات‌ها در مجلس، پاسخ در خور توجهی به وی داده شود تا به گوش رعایای مذکور برساند: «خدمت جناب مستطاب اجل آقای دکتر میلسپو دام اقباله، محترماً معروض می‌دارد، مراسله‌ای از رعایای حدود برازجان واصل شده و اظهار می‌دارند، مالیات صنفی تاکنون در آن حدود مجری است؛ در صورتی که برحسب تصویب مجلس شورای ملی ملغی گردیده و اکنون از طرف مالیه صادر گردیده است. تمنا می‌نماید جواب مشروحه مرقوم فرموده، با سواد حکم سابق برای بنده ارسال دارید تا برای آنها بفرستم...» (همان سند، مورخه ۱۹ بهمن ۱۳۰۵).

اداره کل عایدات وزارت مالیه در پاسخ به علی دشتی چنین پاسخ داد که:

«آقای دشتی نماینده محترم مجلس شورای ملی با اطلاع از مواد مراسله مورخه ۱۹ بهمن ماه جنابعالی محتوی مشروحه رعایای برازجان زحمت می‌دهد، بعد از تصویب قانون الغای مالیات‌های صنفی و سرشماری به‌طور کلی به عموم ادارات مالیه ایالات و ولایات دستور

عریضه فوق میربرکت‌خان همچنین از مجلس تقاضا دارد، به وی مهلتی داده شود تا وی علاوه بر احضار مردمی که بر اثر فشار مالیاتی به عمانات متفرق شده بودند، این مالیات‌ها را از خود آنان دریافت نماید و یا در صورت لزوم آنان را از پرداخت مالیات سرانه به‌مانند دیگر نقاط کشور که در آنجا مالیات سرانه لغو شده بود، معاف کنند (اسناد مجلس شورای اسلامی، ش: ۶/۳۳/۴۱۷/۳۰۴).

در اردکان - واقع در ۷۰ کیلومتری شیراز - نیز اهالی این منطقه، در سال ۱۳۰۶ ش، تحت فشار مجبور به مطالبه این مالیات به مأمورین مالیه بودند. آنان در عریضه‌شان به مجلس وقت، ضمن بیان فشارهای وارده به آنان بر اثر مالیات فوق، از مجلس تقاضا داشتند که ضمن انعکاس عریضه‌شان به اداره مالیه فارس، این مالیات غیرقانونی را دیگر از آنان مطالبه ننمایند و طبق قانون اساسی با آنان عمل کنند (اسناد مجلس شورای اسلامی، ش: ۶/۳۳/۱۷/۴/۲۹۶).

با وصول نامه آنان ریاست مجلس از وزارت مالیه خواستار انجام تحقیقات لازم در این موضوع شد. وزارت مالیه نیز متعاقباً از اداره مالیه فارس درخواست نمود با انجام تحقیقات محلی نتیجه را به آن وزارتخانه اطلاع دهد. اداره مالیه فارس سرانجام در گزارشی به وزارت مالیه به این نکته استناد نمود که تمامی مالیات‌های اردکان فعلاً صورت سرانه و صنفی پیدا کرده و جانشین مالیات‌های ارضی اردکان شده که به مرور زمان از بین رفته است و چنانچه مالیات ۱۳۰۶ اردکان به دلیل اینکه در فهرست

داده شده است که از اول سنه ۱۳۰۶ از وصول مالیات‌های صنفی و سرشماری خودداری و ضمناً از مطالبه بقایای مالیاتی هم صرف‌نظر و در عین حال در وصول مالیات صنفی هذه السنه ۱۳۰۵ اقدامات نمایند و شکایات اهالی برازجان هم مربوط به مالیات هذه السنه است که تصدیق خواهید فرمود و شکایات آنها بی‌مورد و بایستی مالیات هذه السنه را بپردازند (همان سند، مورخه ی: ۱۳۰۵/۱۲/۴).

پیشکار مالیه فارس نیز در پاسخ اداره کل عایدات داخلی وزارت مالیه و طی تلگرافی نوشت:

«از قرار راپرت امین مالیه دشتی و دشتستان، مالیات صنفی قصبه برازجان عبارت است از ۱۵۰۰ قران مالیات...، ۳۰۰ قران شیره‌کش (تخت ملکی)، کلاه مالی و نمد مالی ۵۰۰ قران؛ ولی اصناف ذیل (بزازی، بقالی بازار، بقالی سرکوجه، خیاطی، عطاری، ملکی دوزی، حلبی سازی، نجاری، حدادی) تاکنون مالیاتی نداشته است. به امین مالیه دستور داده شد، عایدات تخمینی سالیانه آنها را برآورد و راپرت نماید. متمنی است نسبت به مالیات اصناف فوق که تاکنون بلا مالیات بوده، تصمیم وزارتی را ابلاغ فرمایند و اگر بنا بشود مالیاتی وضع گردد، از چه مأخذی باید مطالبه شود» (همان سند، مورخه ۱۳۰۵/۱/۹).

در بیابان، از توابع عباسی، میربرکت‌خان بلوچ کدخدای بیابان در عریضه‌ای که در اواخر سال ۱۳۰۶ ش به مجلس شورای ملی نگاشت، ضمن یادآوری فشار رئیس مالیه و رئیس قشون عباسی بر وی مبنی بر پرداخت بقایای مالیاتی سال‌های گذشته رعایای تحت امرش و، همچنین، مطالبه مالیات سرانه از آنان، خواهان کاسته شدن فشار از خود بود. در

مبنی بر مطالبه این مالیات از آنان سخن راندند و خواهان رسیدگی به شکایتشان شدند (اسناد مجلس شورای اسلامی، ش: ۷/۱۳۳/۲۳/۳/۱۲۲).

رعایای گاوگار جهرم نیز طی دو عریضه‌ای که در ماه‌های اول ۱۳۰۷ ش خطاب به مجلس شورای ملی نگاشتند، ضمن کمبود آب جاری در جهرم و عایدات کم آنان، از اینکه مالیات‌های صیفی و سایر مالیات‌ها مقارن با جلوس رضاشاه ملغی شده بود، اما همچنان از آنان دریافت می‌شد، داد سخن راندند و خواهان لغو مالیات کمرشکن اطواء شدند (اسناد مجلس شورای اسلامی، ش: ۶/۲۳۳/۱۷/۷/۴/۲۸۹).

بحث و نتیجه‌گیری

در ایران از کهن‌ترین ادوار تا زایش مناسبات جدید سرمایه‌داری در غرب و رسوخ آن به ایران، اساس درآمدهای حکومت در درجه اول، تولیدات زراعی و مالیات بخش کشاورزی و در مرحله بعد، عواید ناشی از فروش مواد اولیه و فرآورده‌های دامی بود. حکومت قاجار و پهلوی نیز از این قاعده مستثنی نبودند. با جلوس رضاخان بر تخت سلطنت و اوضاع نابسامان اقتصادی کشور، دولت نوپای پهلوی جهت سر و سامان دادن به این بحران، درصدد الغای برخی از مالیات‌هایی برآمد که در دوران‌های گذشته از مردم ایران دریافت می‌شد. از جمله این مالیات‌ها، مالیات سرانه بود که در زمره مالیات ارضی به‌شمار می‌رفت. به‌رغم لغو این مالیات توسط مجلس شورای ملی و در بدو سلطنت رضاخان، کماکان در نقاط مختلف

مالیات‌های سرانه و صنفی ملغی شده می‌باشد، وصول نشود، دولت از درآمدهای مالیاتی این قریه محروم خواهد شد. وزارت مالیه نیز در پاسخ به اداره مالیه فارس، دستور داد تا مأموران آن اداره، قریه اردکان را با استناد به قوانین موجود مجدداً ممیزی و مالیات‌بندی نموده و وجوهی را که آنان بابت مالیات‌های معمول در ۱۳۰۶ ش پرداخته بودند، به عنوان مالیات قانونی آنان محسوب کند. بر این اساس می‌بایست افرادی که مالیات بیشتری پرداخته بودند، مابه‌التفاوت پرداختی به آنان مسترد می‌گردید و افرادی که مالیات کمتری پرداخته بودند، می‌بایست مبلغ باقی‌مانده از آنها دریافت می‌شد (همان سند، مورخه ۱۳۰۷/۳/۵).

در سندی دیگر، میرزاخان، ساکن قریه شول ° واقع در پشت‌کوه فارس - ضمن بیان پرداخت به‌موقع مالیات سال ۱۳۰۶ ش، به اداره مالیه فارس، به تعدیات امیرعطاخان قشقایی بر وی و مردم پشت‌کوه در مطالبه مالیات سرانه از آنان اشاره نمود که بر اثر آن، مردم این منطقه مجبور به فرار از محل سکونتشان شدند. سرانجام میرزاخان از مجلس شورای ملی، ضمن لغو مالیات سری [سرانه] از آنان به مانند دیگر مناطق ایران، خواهان رفع تظلمات امیرعطاخان از رعایای منطقه شول می‌باشد (اسناد مجلس شورای اسلامی، ش: ۶/۳۲/۱۷/۳/۲۲۲).

همچنین رعایای احمدی بهزاد در تلگرافی که در اواخر ۱۳۰۸ ش، به مجلس شورای ملی مخابره نمودند (۳ سال بعد از لغو مالیات سرانه)، از تعدیات کلاتر احمدی سببه‌جات،

تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
مختاری، رضا (۱۳۸۰). *اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ش)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
یعقوبی، علی و یعقوبی، کریم (۱۳۸۹). *بررسی نظام مالیات ارضی در دوره قاجار (از آغاز سلسله قاجار تا انقلاب مشروطیت)*. ایلام: جوهر حیات.
تقوی، نعمت‌الله (۱۳۶۳). "نظام‌های مالیاتی در ایران"، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال ۳۲، شماره مسلسل ۱۳۱.
حبیل‌المتسین (۲۲ فروردین ۱۳۰۶ ش). «از لار می‌نویسند». ش ۱۶.

_____ (۲۳ خرداد ۱۳۰۶ ش). «هنوز ابواب جمعی زنده است». ش ۲۴.

_____ (۳۰ خرداد ۱۳۰۶ ش). «کشف حقایق یا درماندگی لارستان». ش ۲۵.

_____ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۷ ش). «تلگراف متظلمانه ۳۵۵ نفر از مظلومین لارستان به پیشگاه پدر تاجدار اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی». ش ۲۱.

دبیرالملک (۱۳۰۳). "مالیاتیهای مستقیم در ایران"، *مجله علوم مالیه و اقتصاد*. شماره اول. سال اول.

روستایی، محسن (۱۳۸۸). "معرفی سندی از صنوف و مشاغل عهد رضاشاه". *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. شماره ۱۳۹.

شفیعی سروستانی، مسعود (۱۳۸۹). "بازتاب اشغال بوشهر در تحولات سیاسی شیراز". *فارس‌شناسخت (ویژه همایش بین‌المللی فارس در جنگ جهانی اول)*. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

وطن‌دوست، غلامرضا و بهزادی، ناهید (۱۳۷۴). "دیوانسالاری فارس در آستانه مشروطیت (۱۲۷۹-۱۳۲۳ ق/ ۱۸۶۲-۱۹۰۵ م)". *تاریخ معاصر ایران*. کتاب نهم. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

اسناد آرشیو مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (۱۳۰۲ ش). حاج ابوالقاسم منصوری نماینده رعایای نویندگان و شکایت از قوام‌الملک در مطالبه مالیات [سرانه]. شماره سند: ۴/۵۳/۲۵/۳/ ۲۴۵.

کشور، از جمله فارس از مردم دریافت می‌شد. یافته‌های پژوهش حاضر حکایت از این دارد که با الغای مالیات سرانه در کشور، این مالیات در سال‌های اول سلطنت رضاشاه همچنان با تعدیات مأموران مالیاتی رضاشاه از مردم بینوا دریافت می‌شد. این امر شکایات مردم را در اقصی نقاط فارس در پی داشت که بر اثر اخذی‌های مالیاتی عمال رضاشاه، آنان ناگزیر عرایضشان را به مجلس شورای ملی و شخص رضاشاه انعکاس می‌دادند.

منابع

کتاب‌ها

بیات، کاوه (۱۳۷۷). *اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران*. بوشهر: مرکز بوشهرشناسی.

بامداد، مهدی (۱۳۵۷). *تاریخ رجال ایران*. تهران: زوار.

پیرنیا، باقر (۱۳۸۲). *گلر عمر، خاطرات سیاسی باقر پیرنیا*. تهران: کویر.

تدین، پروین دخت (۱۳۸۶). *والیان و استانداران فارس بین دو انقلاب (انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی)*. تهران و شیراز: امید ایرانیان و بنیاد فارس‌شناسی.

خورموجی، محمد جعفر (۱۳۶۳). *حقایق‌الخبار ناصری*. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: نشر نی.
رکن‌زاده آدمیت، محمد حسین (۱۳۸۳). *فارس و جنگ بین‌الملل اول*. تهران: اقبال.

سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۶۲). *وقایع اتفاقیه*. تهران: انتشارات نوین.

سردار فاخر حکمت (۱۳۷۹). *خاطرات سردار فاخر حکمت*. به کوشش س- وحید نیا. تهران: البرز.

کوزنتسوا، ن. ا (۱۳۵۸). *اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران*. ترجمه سیروس ایزدی. تهران: نشر بین‌الملل.

مجیدی، فریده (۱۳۹۰). *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (کتاب اول از ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۵ ه.ش)*.

_____ (ش. ۱۳۰۲). نامه جمعی از رعایای جوکی
از شیراز به مجلس در شکایت از معین‌التجار
بوشهری درباره مطالبه مالیات سرانه. شماره سند:
۴/۵۳/۲۵/۳/۲۲۲.

_____ (ش. ۱۳۰۶). میر برکت خان بلوچ و
شکایت از مالیات سرانه. شماره سند: ۶/۳۳/۱۷/۴/۳۰۴.
_____ (ش. ۱۳۰۶). اهالی اردکان و شکایت از
مطالبه مالیات سرانه و صنفی. شماره سند:
۶/۳۳/۴/۲۹۶.

_____ (ش. ۱۳۰۶). میرزاجان ساکن قریه شول
واقع در پشت کوه فارس و شکایت از امیرعطاخان
[قشقای]. شماره سند: ۶/۳۲/۱۷/۳/۲۲۲.

_____ (ش. ۱۳۰۸). رعایای احمدی بهزاد و
شکایت راجع به مطالبه مالیات سرانه. شماره سند:
۷/۱۳۳/۲۳/۳/۱۲۲.

_____ (ش. ۱۳۰۷). رعایای گاوکار جهرم و
شکایت از عدم بضاعت و مطالبه مالیات. شماره سند:
۶/۳۳/۱۷/۴/۲۸۹.

آرشبو اسناد و کتابخانه ملی ایران (ش. ۱۳۰۵). رعایای
برازجان و شکایت از مطالبه مالیات سرانه و صنفی.
شماره سند: ۳۸۸۱۷-۲۴۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۱۳
مطابق ۱۱/۱۳/۱۳۱۳
و خط جناب آقای صاحب آراء و افکار آیت الله العظمی محمد تقی مجلسی

سخت تقدیر میسر شود یا سید عالم ارگانه

تو؟ و من کنی... بر سر این عبادت تو من عبادت خدا چهار برابر و کسالت آن ایام را در این زمانه که...

از زمان بهیچ شکست سالی در قیامت نخواهی گشت همه آنها که ایستاده بهیچ راهی به تو عنایت مفرق شده اند...

فردی که در وقت فراغ و اوقات فراغت در امور دنیوی مشغول است و در وقت نیاید که...

در وقت فراغ و اوقات فراغت در امور دنیوی مشغول است و در وقت نیاید که...

در وقت فراغ و اوقات فراغت در امور دنیوی مشغول است و در وقت نیاید که...

در وقت فراغ و اوقات فراغت در امور دنیوی مشغول است و در وقت نیاید که...

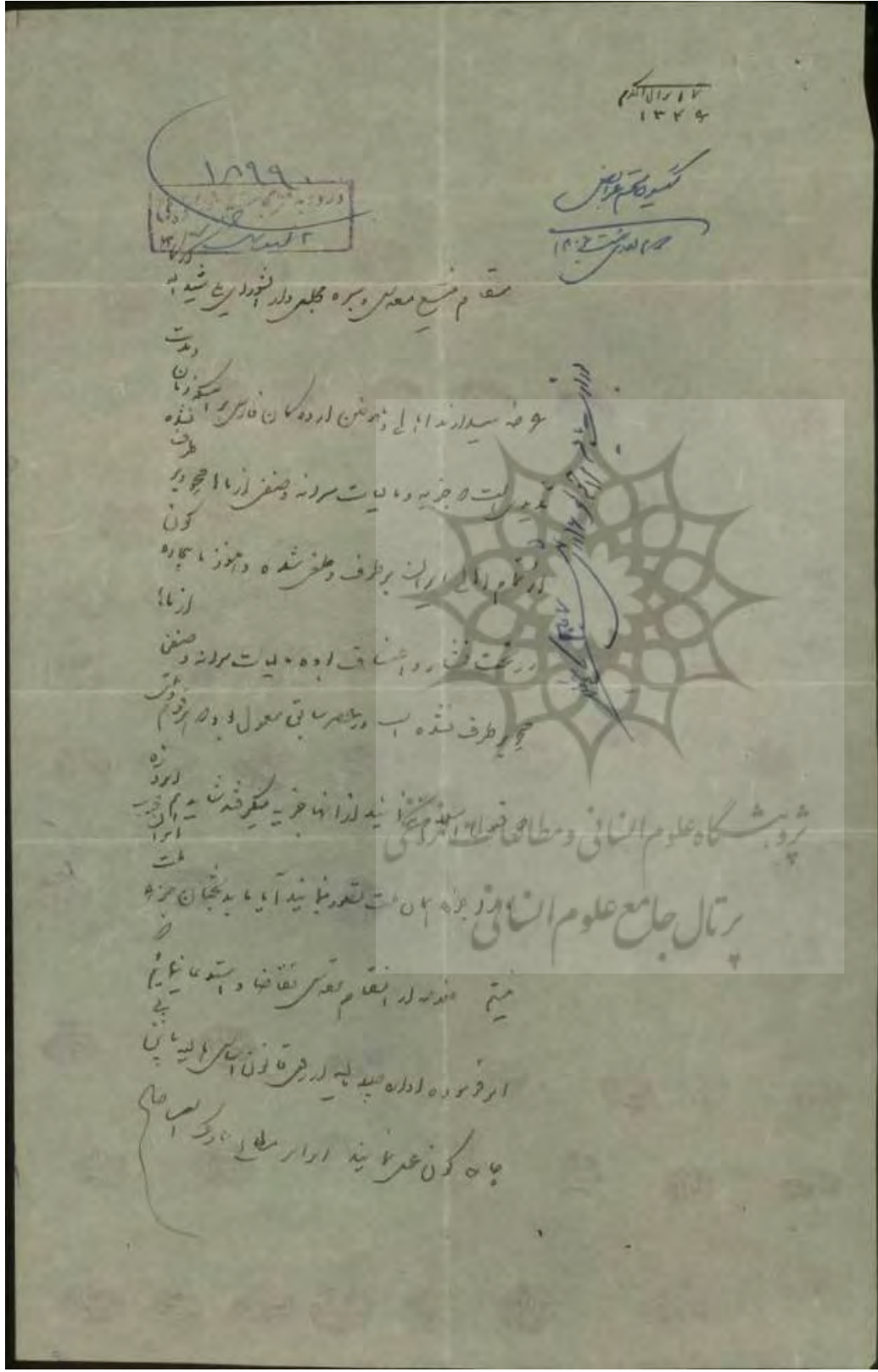
در وقت فراغ و اوقات فراغت در امور دنیوی مشغول است و در وقت نیاید که...

در وقت فراغ و اوقات فراغت در امور دنیوی مشغول است و در وقت نیاید که...

در وقت فراغ و اوقات فراغت در امور دنیوی مشغول است و در وقت نیاید که...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علی بیگلری / حسن قریشی کرین / رضا معینی رودبالی



علی بیگلری / حسن قریشی کرین / رضا معینی رودالی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۷/۳۶



وزارت معارف

شماره
تاریخ ۱۳۰۷/۳/۵
نوع
۱۵۵
موضوع

ریاست محترم مجلس شورای ملی

در جواب مرقومه نمره ۱۷۷۲۰ متضمن سواد عرض حال اهالی اردکان راجع به شکایت از اقدام مالیه نارس در مقابل مالیه تهرانه زحمت افزایم شود بطوریکه طی مراسله نمره ۴۴۰۵ اشعار کردید سابقاً بمالیه نارس دستور داده شد مقابل مالیه تهرانی ملغی شده اردکان را متروک دارند بقراریکه اخیراً مالیه نارس را پرت میدهند تقریباً تمام مالیه تهرانه اردکان فعلاً صورت تهرانه و سنغی پیدا کرده و جانشین مالیه تهرانی اردکان شده که بمروز ایام ازین رفته است و چنانچه مالیه تهرانه ۱۲۰۶ اردکان بعنوان اینکه جزو مالیه تهرانی تهرانه و سنغی ملغی شده وصول نشود دولت هیچ بهره مالیه تهرانی در ۱۲۰۶ از آنجا نخواهد داشت لهذا برای آنکه تضاررت بموردی متوجه دولت نشود و از طرف دیگر جای اعتراض در عدم مراعات قوانین موضوعه باقی نماند اداره مالیه نارس دستور داده میشود تریه مزبور را بوجوب قوانین موجوده معینی و مالیه تهرانی نموده و وجوهی را که اشخاص بابت مالیه تهرانی معمول در ۱۲۰۶ پرداخته اند بابت مالیه تهرانی بدهی آنها که همین خواهد شد محسوب دارد هرگز زیاده پرداخته است زیاده با و مسترد شود و هرگز کم پرداخته است تفاوت از او دریافته کرد

۱۳۰۷/۳/۵
۱۵۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

M. 16

۱۳۰

اداره تلگرافی دولت علیه ایران سنه ۱۳۰

۱۶۰

۱۳۱۰/۱۳

از کتاب	نوع قبضه	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	اسم گیرنده
۱۰	۲۷۹	۴۰	۵	۱۳۰	۱۳۰۷	

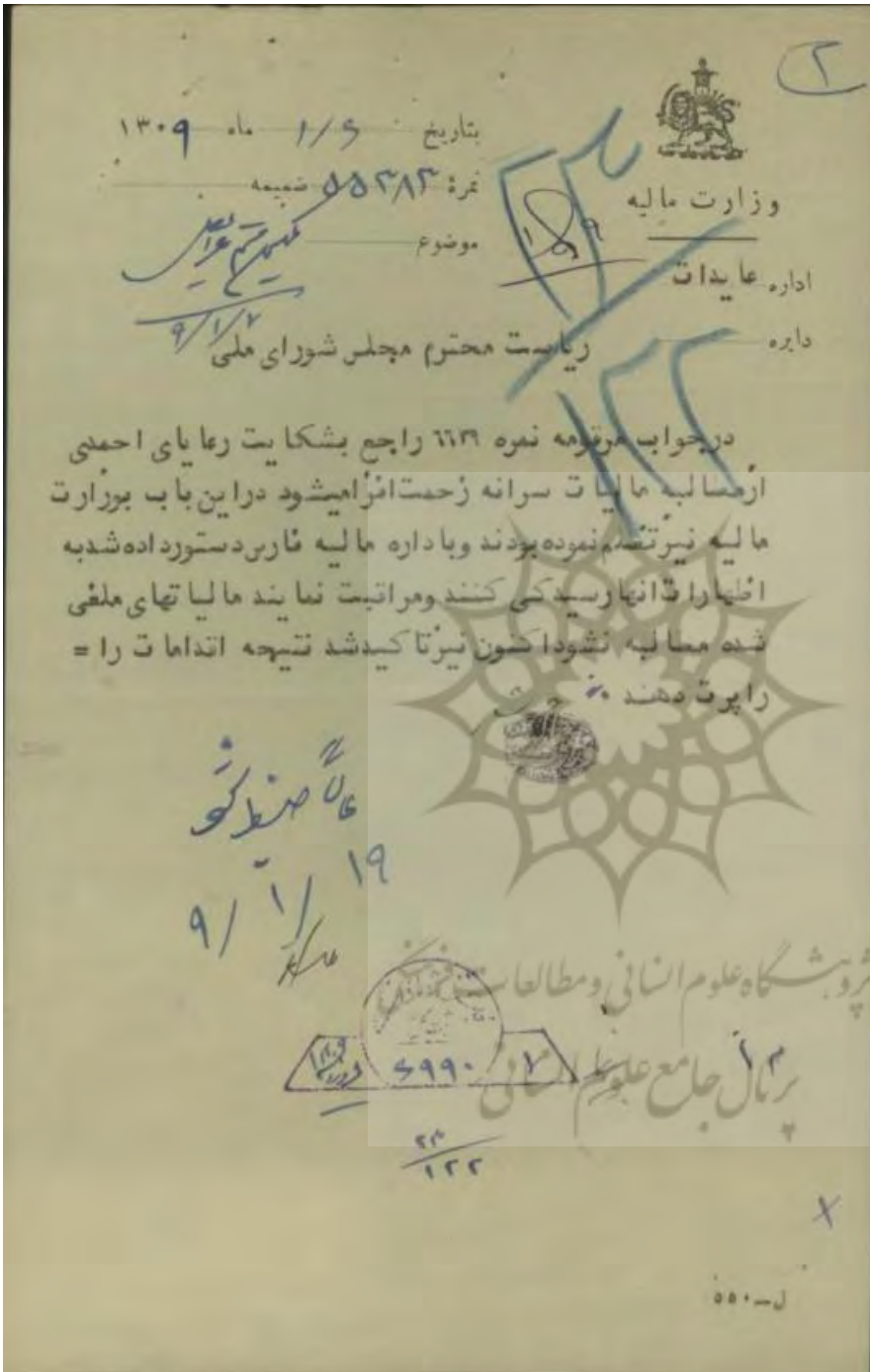
بسم الله الرحمن الرحیم

بیت تقدس دار الهی و علمیه ارکان کیمه وزارت کلمه در صورتی که مالک است شرانیه
 در همه جا لغو نموده است تا زمانیکه کلمه شکر اهدر شبعه جات از نندگامان مطالبه دارد مستعدی
 بدین وجه از طرف کلمه عا اهدر شکر اهدر

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

X

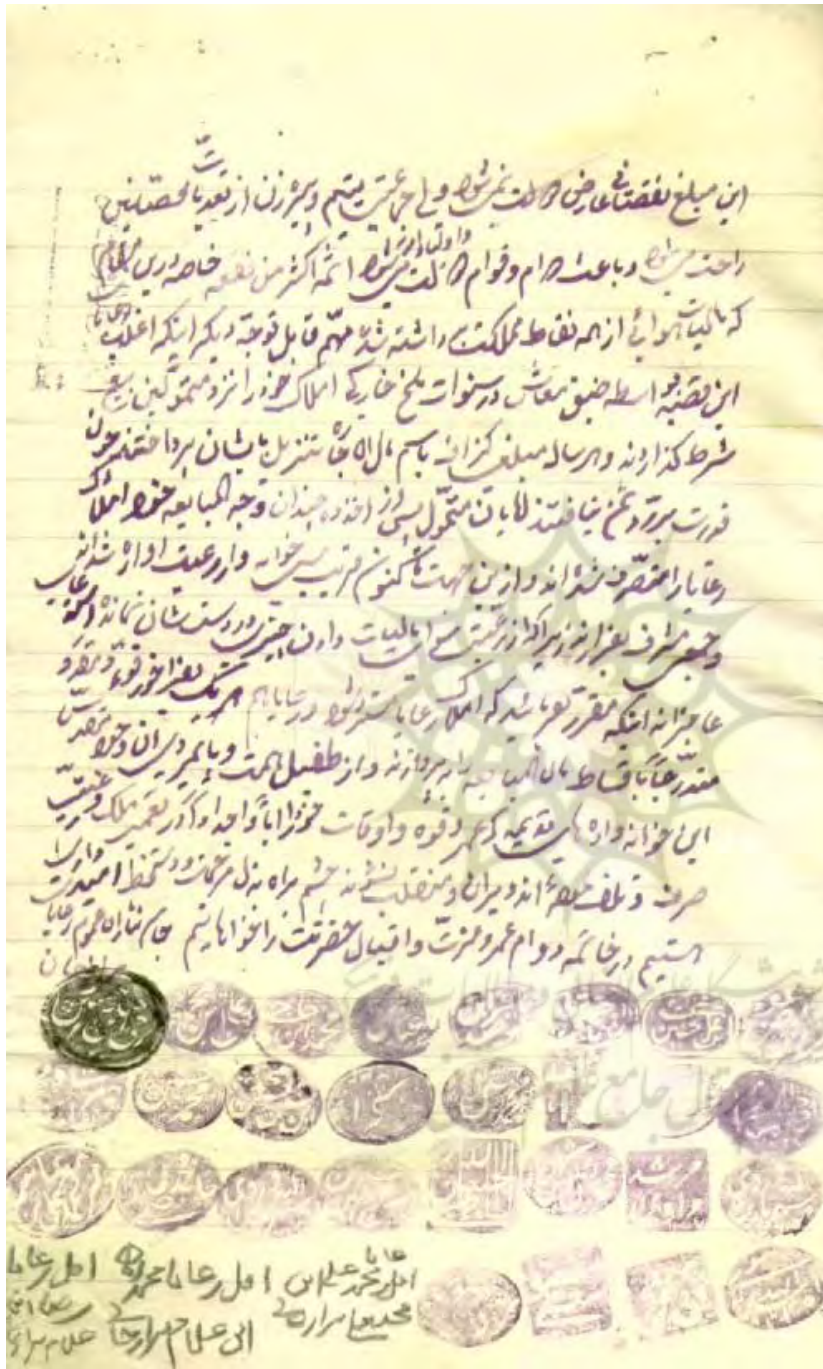
علی بیگلری / حسن قریشی کرین / رضا معینی رودبالی



علی بیگلری / حسن قریشی کرین / رضا معینی رودبالی

مقام منبع وزارت به امت عظمه تصدیق عرض اینکه پس از چندین سال که در
توانین مروتینک فداکاری نقاط مملکت ایران از بدایع مختصره و لا ایشا و مروتین
رسته راحت شده اند این منت عظیمیست بخت فلک زنده از جان منور که در جهان
تکملات استبدادیه هستم بلکه جمع شده بر این استبداد و استبداد و فانی منشر و طبع
که تاکنون بکنفری عرض ما سر نخورده که با بر سر مقاصد شخص بگذارد و گوشه ای از مایه
مگر یک نفر را بر حسب حال که آن هم از کم بختی است انقدر توقف نظر می کند که توانیم
عروض خود را بدو برسانیم و وضع مقصد اینکه اصل مایه است بر از جان منور
و به خارج زمین زیرا که ملک رعایا فقط زمین است چون عیال را در این دنیا که خود
تخیل نموده خوانین زمان مطلقه مایه است مثل از آنها می نهد هر قدر عیال نیز در زمین
که بعد از اینکه خراج این اراضی را از ما بگیرد دیگر چه خواهد داد هر چه می توانیم در
مملکت این نظام است از زمین مایه است و از زمین مایه است که شتر است و مروتین
فریاد است که بگوید فایده است و به قرآن نام بگذارد که زمین مایه است که مروتین
بعد از آنکه از زمین مایه است بگذرد و کند از جهایی که رعایا در اراضی مملکت خود
احداث نموده اند هر قدر بعضی بقول است هم خوانین مطلقه مایه است هر چه می توانیم
فرمانده اند هر چه می توانیم نه شنیدند مروتین مایه است هر چه می توانیم مایه است هر چه
بعد از آنکه از زمین مایه است بگذرد و کند از جهایی که رعایا در اراضی مملکت خود
احداث نموده اند هر قدر بعضی بقول است هم خوانین مطلقه مایه است هر چه می توانیم
فرمانده اند هر چه می توانیم نه شنیدند مروتین مایه است هر چه می توانیم مایه است هر چه
بعد از آنکه از زمین مایه است بگذرد و کند از جهایی که رعایا در اراضی مملکت خود
احداث نموده اند هر قدر بعضی بقول است هم خوانین مطلقه مایه است هر چه می توانیم
فرمانده اند هر چه می توانیم نه شنیدند مروتین مایه است هر چه می توانیم مایه است هر چه

علی بیگلری / حسن قریشی کرین / رضا معینی رودبالی



علی بیگلری / حسن قریشی کرین / رضا معینی رودبالی



